

بازتاب دین‌های گونه‌گون در شبیه‌خوانی اسلامی

رضا کوچک‌زاده^۱

چکیده

گرچه شبیه‌خوانی در میان آگاهان جهان به‌عنوان تنها نمایش جهان اسلام یا منسجم‌ترین و مهم‌ترین نمایش شیعیان ایران زبانزد شده است، روایت‌هایش به رویدادهای اسلامی محدود نماند. شبیه‌خوانی ایران، به‌ویژه در زمان بالندگی و پویایی دوره ناصری، آرام‌آرام از ماجرای شهادت حضرت علی^(ع) و عاشورای سال ۶۱ هجری فراتر رفت و شهادت و زندگی دیگر امامان و جنگ‌های پیامبر و زندگی یارانش را نیز دربرگرفت. پس از قدرت‌یافتن حکومت مرکزی، گسترش رابطه دوسویه با دیگر سرزمین‌ها و تمدن‌ها، دگرگونی ساختار جامعه، تحول شیوه زندگی و گسترش و رشد شبیه‌خوانی، ضرورت شکل‌گیری شبیه‌نامه‌هایی با روایت‌های نوین را پدید آورد و شبیه‌نویسی را به دوره‌ای تازه کشاند. وام‌گیری روایت‌هایی از کتاب‌های مقدس و زندگی مردم دیگر ادیان و شکل‌دهی آن‌ها در فرم شبیه‌خوانی، در این دوره روی داد و چنان گسترش یافت که دامنه روایت به شخصیت‌های هم‌دوره شبیه‌سازان نیز رسید. پدیدآوران شبیه (نویسندگان و گردانندگان و اجراگران) ایرانی مسلمان بودند ولی نیم‌نگاهی به ادیان و تمدن‌های دیگر نیز داشتند و می‌کوشیدند توجه تماشاگران غیرمسلمان را هم مانند هم‌کیشان خویش به اجرایشان بکشاند؛ گویی شبیه‌سرایان در پی ارتباطی گسترده‌تر بودند. آن‌ها می‌توانستند هر روایت دیگر را (حتی در زمان و جایی دیگر)

۱. کارشناسی ارشد کارگردانی از دانشگاه تربیت مدرس؛ پژوهش‌گر و کارگردان هنرهای نمایشی @r.kuochehzadeh@gmail.com

با شگرد گریز به ماجرای کربلا پیوند بزنند تا تماشاگران دریابند که «کُلُّ یومٍ عاشورا و کُلُّ ارضٍ کربلا». شخصیت‌های یهودی و مسیحی و هندو و نیز دین‌های مانوی و زردشتی، حضوری پررنگ‌تر نسبت به دیگر ادیان در شبیه‌خوانی دارند؛ بنابراین شبیه‌خوانی ایرانی-اسلامی در دوره گسترش - برخلاف نمایش‌های مذهبی اروپا - به پیروان دین اجراگران محدود نبود؛ بلکه همانند نهادی تثاتری و نه صرفاً ایدئولوژیک یا آیینی، به ارتباطی گسترده با تماشاگران گوناگون می‌پرداخت.

واژه‌های کلیدی: دین، شبیه‌خوانی (تعزیه)، زردشتی، مانوی، مسیحی، یهودی، هندو.



۱. درآمد

شبیه‌خوانی در نخستین سال‌های پیدایش بر مراسم و آیین‌هایی استوار شد که اساساً مبتنی بر باورهای شیعه ایرانی بود؛ بنابراین طرح‌های داستانی راه‌یافته به نخستین مجلس‌های شبیه‌خوانی، برگرفته از رویدادهایی مهم چون ضربت خوردن حضرت علی^(ع)، شهادت امام حسین^(ع) و رخدادهای عاشورای سال ۶۱ ه.ق. در تاریخ شیعه بود. با گسترش شبیه‌خوانی و دگرگونی‌های جامعه، رفته‌رفته روایت‌هایی از حوادثی دیگر به شبیه‌خوانی راه یافت؛ در مجالس دیگر این روایت‌های کمابیش تازه، به زندگی و شهادت دیگر امامان و شخصیت‌های فرعی واقعه عاشورا می‌پرداخت. بسیاری از شبیه‌نامه‌های این دوره، گسترش‌یافته رویدادهایی بود که در مجلس نخستین و کهن همانند مجلس «هفتاد و دو تن» اشاره‌ای به آن‌ها شده بود.

آشنایی و ارتباط گسترده‌تر با دیگر کشورها و تمدن‌ها، دگرگونی شیوه زندگی و ساختار جامعه و البته گسترش و رشد شبیه‌خوانی، آرام‌آرام شبیه‌نویسی را به دوره‌ای تازه کشاند. ورود شخصیت‌ها و روایت‌هایی از ادیان دیگر و قرارگیری در کنار شخصیت‌های اسلامی و هماهنگی آن‌ها با روایت‌ها و باورهای شیعیان از ویژگی‌های دوره سوم شبیه‌نویسی شمرده می‌شود. رخدادهای شبیه‌نامه‌های این دوره، لزوماً بر مدار اصلی روایت عاشورا نبودند؛ ولی همچنان پیوندی ناگسستنی با آن داشتند و در همانندی‌های موقعیتی یا احساسی و با تکنیک گریز به صحرای کربلا، پیوندی هرچند کوتاه با آن برقرار می‌کردند. فراموش نکنیم که همواره در سرزمین ایران، پیروان دین‌های گونه‌گون در کنار هم می‌زیستند و با فرهنگ یکدیگر آشنایی داشتند؛ ولی شاید آنچه شبیه‌نویس این دوره را واداشت تا به آنان نیز بیندیشد، فراتر از آشنایی آغازین بود. در دوره پایانی هم اساساً شبیه‌خوانی از واقعه مرکزی دور شده و شبیه‌نویس آن دوره به جامعه اکنون نزدیک‌تر می‌شود؛ با این حال، همچنان رابطه خود را با طرح

دوری از حادثه مرکزی یا تقسیم‌بندی جبهه موافقان و مخالفان آن حفظ می‌کند.

از یاد نبریم که این دوره‌بندی‌ها به این مفهوم نیست که آغاز هر دوره با پایان دوره پیشین همراه شد؛ بلکه آغاز هر رویکرد تازه می‌توانست در کنار تداوم رویکردهای پیشین باشد. بنابراین حتی هنگام نگارش شبیه‌نامه‌های دوره پایانی نیز می‌توان شاهد تعزیه‌نامه‌هایی از دوره نخست بود. گرچه به نظر می‌رسد که این نوشته بیشتر به بررسی متن‌های دوره سوم و چهارم می‌پردازد، به زودی روشن می‌شود که همه شبیه‌نامه‌ها می‌توانند در گستره آن قرار گیرند.

در بخش نخست این بررسی به روایت‌ها یا شخصیت‌های دیگر ادیان پرداخته شده است که به شبیه وارد شده‌اند. در بخش دیگر، تأثیر بنیادین و پنهان برخی دین‌های ایرانی در شکل‌گیری فرم یا ساختار تکاملی شبیه‌خوانی بررسی شده و در ادامه، به تأثیر فلسفه دین‌های دیگر بر فلسفه شبیه‌خوانی اشاره شده است. بررسی بازتاب دیگر ادیان در شبیه‌خوانی، شاید بتواند زاویه‌ای دیگرگونه از تلاش نمایشگران ایرانی باورمند را پیش چشم نهد.

۲. پیشینه

به نظر می‌رسد نخستین کنش‌ها برای پی‌ریزی شبیه‌خوانی سال‌های پسین، گفت‌وگوی مبارزجو و گاه خون‌آلود دو فرقه شیعه و سنی در ایران سده چهار هجری بود. ابن اثیر یادآور می‌شود؛

«در عاشورای سال ۳۶۳ ه.ق. (۹۷۳ م.) سنیان به یادکرد جنگ جمل و شکست^(۱) علی دسته راه انداختند. پیشاپیش دسته، زنی به نشانه عایشه و مردانی در نقش زبیر و طلحه سوار بر شتر بودند. اینان می‌گفتند که می‌خواهند با حامیان علی بجنگند. به محض این‌که دسته‌های دو طرف [شیعه و سنی] به هم برخوردند، جنگ درگرفت» (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۵: ۲۴۴).

ابن کثیر نیز پس از یادکرد همین اتفاق نوشته است؛ «پس به سبب آن، بسیاری از دو فرقه کشته شدند» (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۳۱۲). این رویداد واکنش اهل سنت بود به حرکت‌های حکومت ستیز گروهی که خویش را هواخواه حضرت علی می‌دانستند و به زودی شیعه نامیده شدند. معزالدوله دیلمی به سال ۳۵۱ ه.ق. - سالی پیش از فرمان سوگواری همگانی بر شهادت امام حسین^(ع) - اعلان‌هایی بر سردر مسجدها آویخته بود که در آن به نفرین معاویه پرداخته و از ماجرای غصب فدک یاد کرده بود (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۴: ۲۵۶ و ۲۵۷). چه بسا هدف او از یادآوری ماجراهای تاریخی گذشته، همانندسازی با رویدادهای جامعه‌ی زمان خویش، محکوم کردن و غاصب خواندن حکومت اهل سنت در آن دوره بود.

به هر حال، ماجرای شبیه‌سازی نبرد جمل، شیعیان را در سال‌های پسین به واکنش واداشت. آن‌ها نیز اشتران و کودکانی زخم‌خورده به نشانه‌ی اسرا و اسبی سفید و خونین به نشانه‌ی ذوالجناح به دسته‌های سوگواری خویش وارد کردند که یادآور ستم حکومت بر اهل ایمان از تاریخ گذشته تا دوره‌ی ایشان بود و می‌دانیم که شبیه‌خوانی پسین، مایه‌ی تصویری و حرکتی خویش را از همین شبیه‌های نخستین به دست آورد. بنابراین از همان گام‌های نخست پیدایش، بُعد سوگواری و بعد حماسی شبیه‌خوانی در کنار هم شکل گرفت و بالید. پیداست که شبیه‌خوانی از همان گام‌های آغازین، برآیندی از گفت‌وگوی رودرروی اهل تسنن و تشیع بود؛ گرچه پس از شکل‌گیری، تنها بر اندیشه‌ی شیعیان از دین استوار شد.

شاید نخستین حضور اهالی و سپس شخصیت‌هایی از پیروان دین‌های دیگر در شبیه‌خوانی، ریشه در گوشه‌هایی - بخش‌های فرعی روایت شبیه - دارد که به سبب باور شبیه‌سرا و شبیه‌گردان، آرام‌آرام به روایت‌های آشنای پیشین افزوده شده بود. پیش از آن، نوآوری شبیه‌نویس تنها در شخصیت‌پردازی و گفتار و ترتیب روایت در چهارچوب

آشنای روایت پیشین بود. شبیه‌نویس تنها در فضایی می‌توانست به تجربه‌های تازه‌تر پردازد که اگر شرع و علمای دینی روی خوشی بدان نشان نمی‌دادند، مردم جامعه (عرف) بر آن خرده‌نگیرند. شبیه‌سازان نیز به سبب باور و بستگی‌های دینی و گاه مذهبی، از این محدوده فراتر نمی‌رفتند؛ اما ورود شخصیت‌هایی از دین‌های دیگر راه را برای نوآوری‌ها در همان چهارچوب روایتی شبیه‌خوانی گشود. ایشان به ضرورت دگرگونی‌های جامعه و گاه ضرورت داستانی/نمایشی و گاهی تنها برای نوآوری و نوپردازی به پرداخت شخصیت‌هایی تازه در شبیه‌خوانی روی آوردند. گوشه‌های افزوده همانند خرده‌داستان‌هایی بودند که در فاصله‌ای از روایت اصلی تنیده می‌شد و روایتی فرعی را در فضای احساسی یا موقعیتی همانند به روایت اصلی می‌پیوست. این شگرد از آن رو شگفت‌انگیز و ارزش‌مند است که دانسته‌های عمومی تماشاگران را از روایت، مخدوش نمی‌کرد؛ بلکه یادآور می‌شد بخش‌هایی هم می‌تواند هستی داشته باشد که ایشان بدان آگاهی ندارند. به درستی نمی‌دانیم که این ویژگی را کدام شبیه‌نویس و در چه دوره‌زمانی به نسخه‌ها افزود یا کدام شبیه‌گردان در اجرا شکل موفق‌تری از آن را پیش چشم نهاد که پذیرش جامعه و دیگر اهالی شبیه‌را در پی داشت؛ ولی پیداست که مخالفتی در جریان این رویکردهای تازه نبود و حتی دیگران را به پیروی از آن و در نتیجه، گسترش این گوشه‌ها در شبیه‌خوانی واداشت.

۳. بازتاب ادیان^۳

۳-۱. بازتاب ادیان در روایت‌ها و درون‌مایه‌ها

از آنجا که متن‌های دوره‌آغازین شبیه‌نویسی را به‌تمامی در دست نداریم، شاید نتوانیم به درستی مسیر و زمان دقیق ورود این شخصیت‌ها را پیگیری کنیم؛ ولی از نشانه‌های برجای مانده چنین پیداست که حضور شخصیت‌های مسیحی در مجلس شهادت امام

حسین، شاید کهن‌ترین رویکرد شبیه‌نویس برای حضور پیروان دیگر ادیان در شبیه‌نامه‌ها باشد (بنگرید به خوجکو، ۱۳۵۵: ۱۶۹-۲۱۶ و کوچک‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۷۰)؛ زیرا در متن‌های بازمانده کهن نیز می‌توان ردی از آن‌ها یافت و پذیرفتنی‌ست که نخستین دگرگونی در متن مادر شبیه‌خوانی آغاز شود. در متن این شبیه‌نامه، گوشه‌هایی مانند سلطان قیس و وزیرش و نیز آمدن پیامبران و اولیا دیده می‌شود؛ در گوشه نخست، سلطان قیس در جنگلی از هند گرفتار شیری شده است که از پیامبرانی چون موسی و عیسی برای یاری مدد می‌طلبد ولی گشایشی برایش نیست. تا آنکه به راهنمایی وزیرش از امام حسین یاری می‌خواهد و امام به فریادش می‌رسد و او را نجات می‌دهد. در گوشه دیگر نیز - زمانی پیش از شهادت امام - حضرت موسی و عیسی و دیگر انبیا و اولیا برای یاری اش می‌آیند که امام نمی‌پذیرد و شهادت را تقدیر خویش می‌داند (کوچک‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

می‌دانیم که از دوره صفوی، سفراروپاییان به ایران فزونی گرفت. از این دوره بود که سفیران، گردشگران، کشیشان و مبلغان مذهبی با هدف‌های گوناگون به ایران آمدند. برخی از ایشان، سفرنامه‌ها و گزارش‌هایی نوشتند و منتشر کردند که گاه به‌عنوان یگانه سندهای اجرای شبیه در سال‌های دور به ما رسیده است؛ بنابراین جلوه‌ای از حضور ایشان در زندگی و اندیشه شبیه‌نویس دوره قاجاریا پیش از آن هستی داشته و شاید از همین مسیر به شبیه‌نامه‌ها راه یافته است. تماشای شبیه‌خوانی در دوره قاجار، به‌ویژه دوره ناصری نیز یکی از فاخرترین جلوه‌های گردشگری دربار ایران برای میهمانان خارجی بود و به تشریفات ویژه برای ایشان تعبیر می‌شد؛

«در ماه محرم وقتی در تکیه دولت تعزیه برپا می‌شد، سفیران کشورهای خارجی مقیم تهران به تماشای تعزیه دعوت می‌شدند و اگر اتفاقاً یکی از سفیران به تعزیه خوانده نمی‌شد، نشان آن بود که روابط دولت ایران با آن کشور به تیرگی گراییده و مایه گله و اعتراض می‌شد» (بغمایی، ۱۳۴۹: ۴۲۳).

به این ترتیب، تماشای شبیه‌خوانی برای فرنگیان بیش از سرگرمی، جلوه‌ای سیاسی از یک دیپلماسی موفق هم می‌یافت. عزیزالسلطان نیز بارها در خاطراتش به حضور سفیران هنگام شبیه‌خوانی اشاره می‌کند. برای نمونه در یادداشت دوشنبه، دهم صفر ۱۳۲۰ نوشته است؛

«چهار به غروب، سفیر کبیر با نایب سفارت‌خانه‌شان آمدند. تا آن‌ها آمدند، شروع به تعزیه شد. امروز تعزیه امیرتیمور و وفات زینب بود و دستگاه، خیلی بود. بعد اهل شام را امیرتیمور آورد و چوب زدند. سفیر از این حرکت بسیار تعجب کرد. تعزیه تمام شد. در ایوان عمارت به اتفاق سفیر آمدیم و نشستیم» (ملیجک، ۱۳۷۶: ۲۲۲).

سندهایی دیگر نشان می‌دهد که این دعوت‌ها پیش از دوره ناصری نیز انجام می‌شده است. برای نمونه، هدایت در کتاب روضة‌الصفاء نوشته است؛ «در زمان شاه ماضی - محمدشاه قاجار - سفرای دول خارجی در تکایا و مجالس تعزیه سیدالشهدا حاضر می‌شدند و چنان که رسم ولایات آنان است، آن مجمع را امثال بازیچه و تماشاخانه خود تصور می‌کردند» (هدایت، ۱۳۳۹: ۷۸۸)؛ همچنین که میرزا حسین مشیرالدوله (صدر اعظم دوره ناصری ۱۲۸۸ - ۱۲۹۰ ه.ق.) به ناصرالدین شاه نوشته و از او برای حضور وزیرمختار روسیه در تکیه دولت، همانند سال گذشته، اجازه خواسته است (شهیدی، ۱۳۸۰: ۱۳۹)، گویای علاقه این سفیران برای تماشای شبیه‌خوانی بوده است. لیدی شیل نیز از دریچه‌ای دیگر به آن نگریسته است؛ «از سفرای خارجی معمولاً به وسیله صدر اعظم دعوت می‌شود که در مراسم اجرای تعزیه شرکت کنند و غالباً من نیز جزو مدعوین این برنامه‌ها بودم. البته باید دانست که پذیرفتن این دعوت، دلیل بی‌نزاکتی است» (شیل، ۱۳۶۲: ۶۸). گویا همه اقلیت‌های دینی اجازه داشتند در روزهای عادی - به جز تاسوعا و عاشورا - به تکیه دولت بیایند و مجالس شبیه‌خوانی را ببینند؛ به جز اهل تسنن.

۳-۱-۱. مسیحیان

کشیشان فرنگی از دوره صفوی در ایران به تبلیغ دین مسیح می‌پرداختند. نمی‌دانیم رویکرد شبیه‌نویسان نخستین برای ساخت و پرداخت این گوشه‌های تازه، واکنشی در برابر چنین حرکت‌های دینی غیراسلامی بود یا برای دعوت آن کشیشان به اسلام؛ زیرا بر اساس آموزه‌های قرآن، اشتراکات فراوانی میان ادیان ابراهیمی فرض شده و در نگاه تاریخی نیز هیچ‌گاه مسلمانان - به‌ویژه ایرانیان - رویارویی فکری یا مفهومی با پیروان ادیان دیگر نداشته‌اند. پس پیروان این دین‌ها در قالب اقلیت دینی می‌توانستند هم‌زیستی خوبی با مسلمانان ایرانی داشته باشند؛ درحالی‌که میان شیعیان و سنیان ایران، زمینه‌های تاریخی ویژه‌ای برای رویارویی بوده است. بر همین اساس، شاه عباس صفوی به جنگ و دشمنی با همسایه عثمانی می‌پرداخت ولی با نمایندگان پاپ و کشورهای مسیحی که هم‌زمان درگیر جنگ با عثمانی بودند، سرسازش و دوستی داشت.

شاید بتوان این رویکرد شبیه‌نویسان را گریز از چهارچوب دینی پیشین برای دستیابی به نوآوری و روایت‌های تازه نیز دانست. از متن‌های برجامانده، چنین به نظر می‌رسد که شبیه‌نویس معتقد، راهی بهتر برای تبلیغ دینش در برابر آن کشیشان یافته است. او در متن اثرش از ترسایانی یاد می‌کرد که پس از آگاهی و شناخت امام به اسلام می‌پیوستند و رستگار می‌شدند.

شاید گسترش و فراگیر شدن همین گوشه‌های تازه بود که در مسیر دگرگونی متن‌ها راه را برای پیدایش شبیه‌نامه‌های مستقل پیروان دین مسیح هموار کرد. برای نمونه، مجلس «وهب نصرانی تازه داماد» که از متن‌های مستقل و کمابیش کهن و کامل است، باید در دوره دوم یا سوم شبیه‌نویسی نوشته شده باشد؛ دوره‌ای که از حساسیت تماشاگران و قشریون نیز اندکی کاسته شده و شبیه‌نویس و شبیه‌گردان، چنان آگاهی و توانایی فنی نسبت به کارشان یافته‌اند که می‌توانند حتی هر رویداد دور و نه‌چندان

مربوط را با واقعه عاشورا پیوند زنند. در این دوره است که بسیاری از شخصیت‌ها از حاشیه به اصل روایت راه می‌یابند و به قهرمان اصلی شبیه‌خوانی بدل می‌گردند. وهب نصرانی که به دعوت امام حسین مسلمان شده است، به همراه نوعروس و مادرش با کاروان امام به کربلا می‌رود. چون به میدان می‌رود، برخی مخالفان را از میان برمی‌دارد و سپس سرش به دست آنان بریده می‌شود. مادر که به خونخواهی پسر به میدان رفت، نخستین زن شهید کربلا بود (بنگرید به خوجکو، ۱۳۵۵؛: ۱۶۹، ۲۱۶).

یکی از شگفت‌ترین و نمایشی‌ترین شبیه‌نامه‌هایی که از حضور مسیحیان باقی مانده، مجلس «زن نصرانی» است که آشکارا دستاورد دوره‌های پایانی شبیه‌نویسی شمرده می‌شود. قافله‌ای تجاری به سالاری زنی تاجر از صحرایی می‌گذرد که بر آن می‌شوند تا اندکی بیاسایند. غلامان می‌خواهند چادرهایی برپا کنند ولی به هر جا که می‌زنند، خونی تازه از زمین بیرون می‌زند و همه در حیرت می‌مانند. زن از خستگی در گوشه‌ای به خواب می‌رود و در خواب، مسیح^ع را می‌بیند که می‌گوید اینجا زمینی است که مرا بار دیگر به صلیب کشیدند و سپس به شرح واقعه می‌پردازد. در این هنگام، عربی بدوی که برای دزدی و تاراج وسایل شهدا آمده است و چیزی به دست نمی‌آورد، عصبی شده و لگدی به تن بی‌سر امام می‌زند. از جسد نیز خون تازه بیرون می‌زند. عرب وحشت می‌کند و می‌گریزد. سپس پیامبران و امامان برای سوگواری بر امام شهید وارد می‌شوند. در پایان، دختر که از خواب برخاسته است، با آگاهی به آنچه در این صحرا روی داده، مسلمان می‌شود. کنت گوینو که دو سال پیایی - ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ خورشیدی - شاهد اجرای این شبیه بوده است، چنان به هیجان آمده که شرحی مفصل از آن را در کتابش نگاشته و افزوده است؛ «این بالاتر از همه چیزهایی است که من دیده یا خوانده‌ام» (گوینو، ۱۹۵۷: ۴۰۰). همچنین از نوشته گوینو می‌توان دریافت که متن در سال ۱۲۴۱ ش. نوشته شده و شبیه‌نامه‌ای تازه‌تر است. زیرا او در آغاز گزارش می‌نویسد؛ «دو سال پیش از این تاریخ نوشته شده است» (گوینو، ۱۹۵۷: ۳۹۰).

نام برخی شبیه‌نامه‌های بازمانده که به‌گونه‌ای از شخصیت‌های مسیحی بهره برده‌اند، چنین است؛ گوشه سلطان قیس و وزیرش (از مجلس شهادت امام)، حکایت جوان نصرانی (گوشه‌ای از مجلس شهادت امام حسین)، آمدن انبیا و امامان (از مجلس شهادت امام)، مهلت خواستن فرنگی برای امام، بازار شام، وهب نصرانی تازه‌داماد، عزاداری پیامبر، شهادت امام موسی کاظم (ع)، روز محشر (صحرای محشر)، محشر جدید، قانیای فرنگ، وفات زینب با وزیر سلیمان، دیر سلیمان و راهب، دیر عزیز و شیرین، عروسی ملکه آفاق مادر صاحب‌الامر، وفات مریم، تولد حضرت عیسی، شست بستن دیو، ظُهری، دختر مصری، زن نصرانی، کاهور ارمنی و جاثلیق نصرانی. شاید شگفت‌انگیزترین روایت‌ها و شخصیت‌های مسیحی در شبیه‌نامه‌های ایران، وفات مریم و تولد عیسی باشد که فضایی یکسره ترسایی دارد و تنها در اندکی از لحظه‌ها به ماجرای کربلا هم گریز می‌زند. از آنجا که شبیه‌نامه‌ها نسخه‌هایی گوناگون دارند و حتی برای مجلس‌های هم‌نام نیز می‌توان متن‌ها و گاه شخصیت‌هایی متفاوت یافت، نمی‌توان متن‌های یادشده را در حکم همه شبیه‌نامه‌هایی دانست که شبیه‌ارمنیان را در بر می‌گیرند.

۳-۱-۲. یهودیان

به نظر می‌رسد شخصیت‌های یهودی، دومین گروه از پیروان دیگر ادیان هستند که به شبیه‌نامه‌ها راه یافته‌اند. برخلاف مسیحیان که اغلب آن‌ها در این‌گونه متن‌ها به نیکی و درستی تصویر شده‌اند، یهودیان - به جز حضرت موسی - بیشتر شخصیت‌هایی فرصت‌طلب و سودجو هستند که گاه دست به کنش‌هایی می‌زنند که آن‌ها را معمولاً در صف اشقیای می‌نشانند^(۴)؛ مگر کسانی که در واکنش به رویدادی، اسلام می‌آورند و از یهودی بودن خویش خارج می‌شوند. نام برخی از شبیه‌نامه‌های دربرگیرنده پیروان موسی در ادامه آمده است؛ آمدن انبیا و امامان (از مجلس شهادت امام)، موسی و درویش بیابانی، دست بردن یهودی (گوشه‌ای در مجلس وفات خدیجه)، صالح

یهودی، نان پختن حضرت فاطمه (س)، ظَهْری، شمعون یهودی، حفر خندق با جنگ عمرو بن عبدود، جنگ خیبر، عزاداری موسای عمران، دیر عزیز و شیرین، مرغان و خبر آوردن کبوتران، فاطمه صغرا با نامه نوشتن، عبا گم کردن، هاییل و قایل، شست بستن دیو، پرسش و پاسخ دهقان یهودی با سید سجاد (درودش باد) در کربلا، مرحب یهودی، خسرو جمشید، عاشق شدن دختر یهودی به جاسب عرب (روسی، ۱۳۹۶: ۴۲۳)، مجلس حق گفتن منصور حلاج و کشیدن او را به حکم شرع به دار ملای روم که خون او را در شیشه پنهان می کند به جای زهر، دختر کور و کر و افلیج می خورد و حامله می شود و شمس تبریز را می زاید (روسی، ۱۳۹۶: ۳۵۷).

در بیشتر این مجلس ها زن یهودی، مرد یهودی، پسر یهودی و یا دختر یهودی دیده می شود و در برخی نیز شخصیت یهودا حضور دارد. اهالی نصرانی و یهودی، جز عیسی و موسی، بیشتر در شبیه نامه ها به دین شان شناخته می شوند و نامی ندارند. در این میان، اندکی چون وهب نصرانی، صالح یهودی، مرحب یهودی و اندکی دیگر استثنا هستند. گرچه نسبت دینی ایشان نیز در ادامه نامشان آمده و نشانگر کیش آنان است. شاید پرداخت جزئی نگر این شخصیت ها در نگارش شبیه نامه های ویژه یا نشان دادن زمینه تاریخی مشخص، مهم ترین دلیل این تفاوت باشد. به بیان دیگر، آن ها در این شبیه نامه ها از شخصیت های نمونه وار مسیحی و کلیمی، اندکی متمایز شده اند؛ زیرا روایت به زندگی و شخصیت ایشان نزدیک تر شده است. برای نمونه، چکیده طرح داستانی مجلس صالح یهودی بدین قرار است؛ پس از فتح خیبر، کودکان حضرت علی به استقبالش می شتابند؛ ولی پیش از رسیدن به او گم می شوند. امام حسن به خانه بازمی گردد ولی امام حسین اسیر صالح می شود که دو نوجوانش به دست علی کشته شده اند. صالح از حسین کودک برای آبیاری کار می کشد. جبریل به پیامبر خبر می دهد و پیامبر او را می خواند. در پایان، صالح با صحبت های پیامبر از کرده اش پشیمان و مسلمان می شود (صالحی راد، ۱۳۸۰: ۱۷۳).

خیال‌انگیزترین شبیه‌نامه‌ای که از شخصیتی یهودی بهره می‌برد، شاید مجلس «حق گفتن منصور حلاج» باشد که یکی از آخرین متن‌های نوجوی نوشته شده در دوره قاجار است؛ دوره‌ای که شبیه‌خوانی هنوز زندگی می‌کرد و پویایی، نفس‌هایی تازه در آن می‌دمید. در این متن، کمابیش زمینه تاریخی روشنی حضور ندارد و اشاره گه‌گاهی به دوره‌های تاریخی و در ادامه، شخصیت‌هایی از ادیان دیگر، تالی روایت عارفانه و تمثیلی شبیه‌نامه است. با همه خیال‌پردازی و واقع‌گریزی فضا و روایت این شبیه‌نامه، پرداخت شخصیت یهودی این متن در همان چهارچوب شخصیت‌های نمونه‌وار یهودی می‌ماند و از آن نمی‌گذرد. یهودی این شبیه‌نامه - همانند بسیاری دیگر از هم‌نوعانش در شبیه‌نامه‌های دیگر - طمع‌کار است و هماهنگ با ذهنیت جامعه پدیدآورنده، می‌فروش. از آنجا که گزارشی از اجرای این متن - به دوره پیدایش - در جایی نیامده، به نظر می‌رسد که متن فرصتی برای اجرا و در نتیجه پالایش‌ها و دگرگونی‌های فنی و هنری نیافته است.

در برابر این‌گونه حضور یهودیان در شبیه‌نامه‌ها، دسته‌ای دیگر از متن‌ها هم هستند که در آن‌ها از کلیمیان شیرخبری نیست؛ همانند «مجلس مرغان و خیر آوردن کبوتران». در این شبیه‌نامه خیالی، یهودی و دختر نابینا و فلجش در مدینه زندگی می‌کنند و پدر مجبور است هر روز دخترش را در خانه تنها گذارد و به بازار برود. روزی کبوتری نزد دختر یهودی می‌آید و از چشمش قطره خونی به چهره دختر می‌افتد و دختر شفا می‌یابد؛ دیده‌هایش بینا و دست و پایش توانا می‌شود. دختر از کبوتر می‌پرسد که آیا شکار شاهین شده است که چنین چشم‌ها و نوک و بال‌هایش خونین شده است؟ کبوتر می‌گوید که این خون او نیست؛ خون حسین شهید است که اینک در کربلا کشته شده و مرغ قاصد خون برای دختر کوچک امام است. دختر یهودی درمی‌یابد که از خون سیدالشهدا شفا یافته است؛ پس به بازار می‌رود و پدرش را می‌یابد و ماجرا را برایش می‌گوید. یهودی با دیدن دختر درمان شده‌اش و دریافتن رویداد، مسلمان می‌شود (کوچک‌زاده، ۱۳۸۹:

۳۰۷). این شبیه‌نامه از سروده‌های میرزا محمدتقی شبیه‌گردان است و شاید نخستین نسخه این شبیه‌نامه با این روایت شگفت باشد (مجلس، نسخه ۲۰۴۴۴). در نسخه‌ای دیگر از همین مجلس که به سال ۱۳۰۱ ه.ق. نگاشته شده، زن یهودی نیز به روایت افزوده شده است (مجلس، نسخه ۲۰۴۴۳).

۳-۱-۳. هندوها

در میان شبیه‌نامه‌ها، متن‌هایی اندک نیز از شخصیت‌های هندو باقی مانده است؛ دختر هندی، بت پرست هندی، عباس هندو، دختر شاه حیدرآباد هند که نان به گدا داد و پدرش دستانش را قطع کرد و حضرت عباس او را نجات داد، زن هندی (مرد و نامرد)^(۵). شخصیت‌های هندوی شبیه - برخلاف مسیحیان و یهودیان - ویژگی و کارکردی یگانه در متن‌ها ندارند؛ همین که نامسلمان هستند و کیش دیگری دارند، روایت شبیه‌سرا را پیش می‌برند. شاید تنها برای رنگ‌آمیزی و گوناگونی است که هندو شده‌اند؛ چه بسا می‌توانستند ترسا یا کلیمی باشند. برای آشنایی نمونه‌وار، چکیده شبیه‌نامه عباس هندو چنین است؛ کسانی در پی آنند که برای ماه محرم، مجلس شبیه‌خوانی برپا کنند ولی کسی را برای شبیه حضرت عباس نمی‌یابند. به شکل اتفاقی، در گذر با جوانی رویارو می‌شوند که هندوست ولی ظاهرش بسیار مناسب نقش است. هندو می‌پذیرد شبیه حضرت عباس را بخواند؛ به شرطی که پدرش از این ماجرا آگاه نشود. مجلس شبیه‌خوانی شهادت عباس اجرا می‌شود ولی در پایان، پدر هندو که از ماجرا آگاه شده است، دستان پسرش را قطع می‌کند و پسر را از خود می‌راند. در پی او مادر و خواهرش نیز که میانجی شده‌اند، رانده می‌شوند. این سه به بیابان می‌روند و حاجت می‌طلبند و نظیر هر یک از خانواده امام، برای روا کردن خواسته‌شان بر زمین پیدا می‌شود؛ حضرت عباس برای درمان هندو و بازگرداندن دست‌های بریده‌اش (صحنه‌ای شگفت‌آور: دو شبیه عباس بر یک صحنه)، حضرت

فاطمه برای شفای مادر عباس هندو و سکینه (دختر امام) برای خواهرش (برای آگاهی بیشتر بنگرید به بیضایی، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۷). در این مجلس، موقعیتی شکل می‌گیرد که شبیه‌خوان با نقش یکی می‌شود و به‌گونه‌ای فاصله تاریخی از میان می‌رود تا دریافت شود که ستمگر و مظلوم در هر دوره‌ای می‌توانند باشند؛ حتی در دوره ما!

جالب است که کمابیش همه متن‌های این گروه (شبیه‌نامه‌هایی با شخصیت‌های هندو)، جاذبه و توان نمایشی نیرومندی دارند و بر دانسته‌های فنی و پرداخت نمایشی شبیه‌نویسان و شبیه‌گردانان استوار شده‌اند؛ نه بر اعتقاد دینی صرف‌شان. چنان که از این متن‌ها و شیوه پرداخت دقیق و نمایشی آن‌ها می‌توان پی برد که این شبیه‌نامه‌ها دستاورد دوره تکامل شبیه‌نویسی‌اند؛ به‌ویژه شبیه «زن هندی یا مرد و نامرد» که روایتش را از فضای شبه‌تاریخی و آشنای شبیه‌نامه‌ها دور می‌کند و با گزینش روایت و شخصیت‌هایش از جامعه دوره نگارش، بیشتر به نمایش‌های اخلاقی سده‌های میانه اروپا پهلو می‌زند.

۳-۱-۴. ادیان دیگر و مذاهب دیگر اسلام

در نسخه‌های شبیه‌خوانی می‌توان ردی از دین‌های دیگر یا پیروان دیگر مذهب‌های اسلام (اهل سنت) را نیز دید. شبیه‌نامه‌هایی چون سیر کردن آدم و حوا در بهشت، کشتی ساختن نوح پیغمبر (روسی، ۱۳۹۶: ۳۲۰)، در آتش انداختن ابراهیم خلیل، قربانی کردن اسماعیل، حضرت جرجیس، حضرت اسماعیل صادق‌الوعد، ایوب پیامبر، شهادت یحیای زکریا، سلیمان و بلقیس، یوسف و برادران (به چاه انداختن یوسف)، فروختن یوسف (یوسف فروشی)، پادشاهی یوسف، یوسف و زلیخا، تولد حضرت علی، فضل و فتاح (فتاح‌شاه)، معجزه امام حسن در چین، عروسی شهربانو، صحرای محشر، اسلام آوردن مالک اشتر، رقیه مغیره، نزول زهره (ازدواج فاطمه زهرا)، امیرتیمور، غصب باغ فدک و چهاریاری (هرمز بازرگان/ بلخی) از این دسته‌اند.

شاید شگفت‌ترین شبیه‌نامه این بخش، نسخه چهار بخشی/مجلسی یوسف باشد که چنان طولانی بوده که در چهار شب پیاپی اجرا می‌شده و شاید نخستین پرداخت مجموعه‌ای (سریالی) رویدادها در شبیه‌خوانی، پس از ماجرای عاشوراست. احتمالاً این تنها پرداخت سریالی در شبیه‌نامه‌های ادیان دیگر باشد که اینک به دستمان رسیده است.

در مجلس نخست این متن (به چاه انداختن یوسف) یوسف که کوچک‌ترین فرزند یعقوب پیامبر است، بیش از دیگر برادران مهر و لطف پدر را می‌بیند که سبب رشک برادرانش می‌شود. از این رو، آن‌ها روزی او را برای چرای گوسفندان به صحرا می‌برند و درون چاهی می‌اندازند و پیراهنش را به خون حیوانی رنگین می‌کنند و در بازگشت، پدر را می‌گویند که گرگی او را دریده است و یعقوب که پیراهن را نادیده می‌بیند، درمی‌یابد که حيله‌ای در کار است و از اندوه و گریه بی‌امان روزان و شبان، نابینا می‌شود. در مجلس دوم (فروختن یوسف) قافله‌ای سر همان چاه کنعان می‌رسند و برای برداشتن آب، دلوی به چاه می‌اندازند و یوسف کودک در دلو می‌نشیند و بالا می‌آید. سرپرست کاروان او را با خود به مصر می‌برد تا به عنوان برده بفروشد. در بازار برده‌فروشان زلیخا دل به زیبایی یوسف می‌بازد و از همسرش فوتیفار که عزیز مصر است، می‌خواهد او را برای خانه‌اش بخرد تا خدمت‌گزار وی باشد. یوسف به قصر دارایان راه می‌یابد. در مجلس سوم (یوسف و زلیخا) که چند سالی گذشته است، زلیخا عاشق یوسف می‌شود و از او می‌خواهد که با وی درآمیزد. یوسف از چنین خطا و خیانتی می‌گریزد. از این رو، زلیخا او را به خیانت متهم می‌کند تا همسرش او را از میان بردارد؛ ولی فوتیفار که درستی و راستی یوسف را می‌داند، به حذف تن نمی‌دهد و به ناچار او را به زندان می‌اندازد تا مدتی بماند و فراموش شود. در مجلس چهارم (پادشاهی یوسف) یوسف برای تعبیر خواب، از سوی پادشاه مصر فراخوانده می‌شود و از زندان بیرون می‌آید و پادشاه به او جایگاهی مهم می‌دهد و رفته‌رفته مقامش فراتر می‌رود تا سرانجام به پادشاهی مصر می‌رسد (فیاض، ۱۳۶۷: ۸۴-۱۴۵).

برخی معتقدند با آنکه برخی شبیه‌نامه‌ها به روایتی جز شخصیت‌های شیعه و اسلام می‌پردازند، روایتی اسلامی را بر اساس متن‌های اسلامی همانند قرآن از آن‌ها بازگو می‌کنند و چندان رابطه‌ای با روایت یا تفسیر ادیان دیگر ندارند؛ ولی یادداشت اعتمادالسلطنه به تاریخ چهارشنبه دوازدهم رمضان ۱۳۱۳ ه.ق، ما را با نظری دیگرگون آشنا می‌کند؛ «[...] بدبختانه سفیر کبیر را در این مجلس وقیح دعوت کرده بودند و تعزیه حضرت یوسف را درآورده بودند که تمام، برخلاف نص قرآن بود و ما را در میان تمام ملت اسلام رسوا نمودند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۱۲۰۶). گرچه نوشته‌های اعتمادالسلطنه نشان می‌دهد که او هیچ‌گاه رابطه‌ای نیک با شبیه‌خوانی نداشته، از این نوشته می‌توان تفاوت روایت شبیه یوسف را با روایت قرآنی‌اش دریافت. دیگر آنکه این متن به روشنی نشان می‌دهد که شبیه‌خوانی در دوره شکوفایی‌اش، پای در مسیری تازه نهاده و دگرگونی‌هایی نوین از سرگذرانده و شاید سرعت این دگردیسی چنان بوده که آگاهان آن دوره را نیز به شگفتی واداشته است. از سوی دیگر، روایت بسیاری از شبیه‌نامه‌هایی که بر اساس واقعه‌ای اسلامی ساخته شده‌اند یا به حاشیه‌ای از آن‌ها پرداخته‌اند نیز پذیرش همه عالمان دینی را همراه ندارند و بسیاری آن‌ها را ساختگی می‌دانند. از یاد نبریم که اساساً شبیه‌خوانی، نمایشی تاریخی نیست و تنها بازگوی تخیل و تصور ملتی/شبیه‌نویسی معتقد از یک رویداد کهن تاریخی است. عبدالله مستوفی که شبیه‌خوانی را در دوره درخشانش (دوره ناصری) دیده است، بر این نکته پای می‌فشارد؛ «در واقعه‌ها هم خیلی پاپی صحت مطلب نبودند و بیشتر جنبه حزن‌آور قضیه را رعایت می‌کردند و در آن‌ها صنعت شعری و بدیعی به کار می‌بستند» (مستوفی، ۱۳۸۸: ۲۸۹).

همچنین در شبیه‌خوانی می‌توان نشانه‌هایی از ادیان و اسطوره‌های ایرانیان پیشین دید که درک برخی مفاهیمش، نیازمند شناخت آن‌هاست. تن‌پسین (رستاخیز)، سفر و تقدیرگرایی از جمله مفاهیم گسترده‌ای است که در شبیه‌خوانی، بسیار دیده می‌شود.

همچنین جلوه شهادت را می‌توان با کنش اسطوره‌ای بازگشت پاره‌های نور به بهشت نور در کیش زروان، مانی یا زردشت، بهتر درک کرد.

تعزیه در برخی ریزه‌نگاری‌ها هم از عنصرهای دین‌های ایرانی بهره برده است. برای نمونه به نظر می‌رسد شیری که در برخی مجلس‌ها دیده می‌شود، ریشه‌ای ایرانی و کهن دارد و به عقاید مهرپرستان بازمی‌گردد. در میان مهردینان، شیر مرحله‌ای میانی از مراحل تکامل بشری بود که پس از کلاغ و عروس و سرباز و پیش از پارسی و پیک خورشید و پدر قرار می‌گرفت (رضی، ۱۳۸۱). همچنین در داستان‌های اسطوره‌ای مهردینان، تصویری از مهر (میترا) هست که به نشانه پیروزی بر گاوی نشسته و دشنه‌اش را در کتف او فرو کرده است. چیرگی شیر بر گاو که در نقش برجسته‌های کاخ آپادانا در پارسه (تخت جمشید) می‌بینیم، شاید بازمانده‌ای از این تصویر کهن و بازگویی اعتقاد آریایی‌های نخستین به میترا باشد. آن‌ها بر آن بودند که مهر در هیأت شیر، گاوی را که مانع سعادت آدمی بود بکشت؛ پس او را نماد پیروزی در نبرد می‌دانستند^(۶). از آنجا که مهر همواره بر گردونه خورشید سوار بود، آن را فرشته فروغ و روشنایی هم می‌دانستند و شاید به دلیل آنکه مهر در شب یلدا به دنیا می‌آید و پس از پیدایش به نبرد با گاو می‌رود، آن را نشانه پیروزی نور (مهر) بر تاریکی (گاو) نیز دانسته‌اند. از سوی دیگر، مهر در اوستا، نگهبان پیمان و دوستی نیز هست^۱.

پس از ورود اسلام به ایران، مهراندیشی از میان نرفت؛ بلکه با اندکی دگرگونی همچنان در زندگی ایرانیان باقی ماند. از این پس، حضرت علی جلوه اسلامی مهر گردید و جانشین وی شد^(۷). چنین اندیشه‌ای را می‌توان در بسیاری از شعرهای شبیه بازجست که امامان، خویش را فرزند «شیر خدا» می‌دانند یا در بخش مهمی از مجلس شهادت امام، حضور شیر را آشکارا دید که به هنگام شهادت بر بالین امام می‌آید و

۱. بنگرید به بخش مهرتشت در یشت‌ها (دوست‌خواه، ۱۳۷۷: ۲۵۳-۲۸۸).

او را در آغوش می‌کشد و برایش می‌گیرد^۱. نمونه دیگر از این نشانه‌ها، دست بستن امام رضا^(ع) از سوی صیاد یا بستن شست دو دست دیو به دست حضرت علی است. بستن دست‌ها یکی از آزمون‌های نوآموزان مهری‌ست که مهر نگهدار پیمان نیز بود (بنگرید به رضی، ۱۳۸۱).

جدول عنوان شبیه‌نامه‌ها با شخصیت‌هایی از دیگر ادیان

عنوان شبیه‌نامه	کیش شخصیت
گوشه سلطان قیس و وزیرش (از مجلس شهادت امام)، حکایت جوان نصرانی (گوشه‌ای از مجلس شهادت امام حسین)، آمدن انبیا و امامان (از مجلس شهادت امام)، مهلت خواستن فرنگی برای امام، بازار شام، وهب نصرانی تازه‌داماد، عزاداری پیامبر، شهادت امام موسی کاظم، روز محشر (صحرای محشر)، محشر جدید، قانیای فرنگ، وفات زینب با وزیر سلیمان، دیر سلیمان و راهب، دیر عزیز و شیرین، عروسی ملکه آفاق مادر صاحب‌الامر، وفات مریم، تولد حضرت عیسی، شست بستن دیو، طُهری، دختر مصری، زن نصرانی، کاهور ارمنی، جاثلیق نصرانی.	مسیحی
آمدن انبیا و امامان (از مجلس شهادت امام)، موسی و درویش بیابانی، دست بردن یهودی (گوشه‌ای در مجلس وفات خدیجه)، صالح یهودی، نان پختن حضرت فاطمه، طُهری، شمعون یهودی، حفر خندق با جنگ عمرو بن عبدود، جنگ خیبر، عزاداری موسای عمران، دیر عزیز و شیرین، مرغان و خبرآوردن کبوتران، فاطمه صغرا با نامه نوشتن، عباگم کردن، هاییل و قاییل، شست بستن دیو، پرسش و پاسخ دهقان یهودی با سید سجاد در کربلا، مرحب یهودی، خسرو جمشید، عاشق شدن دختر یهودی به جاسب عرب، مجلس حق گفتن منصور حلاج.	کلیمی

۱. بنگرید به نمونه‌های گوناگون شبیه‌نامه شهادت امام حسین یا ظهر عاشورا.

عنوان شبیه‌نامه	کیش شخصیت
دختر هندی، بت پرست هندی، عباس هندو، دختر شاه حیدرآباد هند که نان به گدا داد و پدرش دستانش را قطع کرد و حضرت عباس او را نجات داد، زن هندی (مرد و نامرد).	هندو
سیر کردن آدم و حوا در بهشت، کشتی ساختن نوح پیغمبر، آتش انداختن ابراهیم خلیل، قربانی کردن اسماعیل، حضرت جرجیس، حضرت اسماعیل صادق الوعد، ایوب پیامبر، شهادت یحیی زکریا، سلیمان و بلقیس، یوسف و برادران (به چاه انداختن یوسف)، یوسف فروشی، یوسف و زلیخا، پادشاهی یوسف، تولد حضرت علی، فضل و فتاح (فتاح شاه)، اسلام آوردن مالک اشتر، رقیه مغیره، معجزه امام حسن در چین، عروسی شهربانو، صحرای محشر، امیر تیمور، نزول زهره (ازدواج فاطمه زهرا)، غصب باغ فدک، چهاریاری (هرمز بازرگان/ بلخی)، زن زرگر سنی.	ادیان دیگر و دیگر مذاهب اسلام

۳-۲. بازتاب ادیان در ساختار

شبیه‌خوانی پیش از آنکه به درون مایه و رویداد دینی پردازد، از یک شکل دینی-آیینی بهره گرفته است که آن را در میان دیگر نمایش‌های شرقی متمایز می‌کند. به بیان دیگر، نخستین ویژگی یگانه شبیه‌خوانی به چشم اهالی دیگر تمدن‌ها، همانا ساختار متفاوت آن است. تا کنون پژوهش‌ها و مقاله‌های گوناگونی به همانندی آیین‌های از یادرفته‌ای چون «کین ایرج» و «سوگ سیاوش» با شبیه‌خوانی اشاره کرده‌اند^۱ و تا آنجا پیش رفته‌اند که گاه آن را «سیاوش‌خوانی» یا ادامه آن نامیده‌اند. بسیاری از این نوشته‌ها و مدار تخیل پژوهشی نویسندگان هستند که از نشانه‌های بسیار اندک باقی‌مانده و اجزای دیده‌نشده آن آیین‌ها و یافتن شباهت‌هایی با نمایش شبیه‌خوانی به این نتیجه رسیده‌اند که شبیه‌ادامه‌ای بر آن آیین‌های کهن

۱. برای نمونه بنگرید به (یارشاطر، ۱۳۸۴: ۱۱۸-۱۲۷).

است. راست است که می‌توان نسبت‌هایی میان آن‌ها یافت؛ ولی نمی‌توان به آسانی پذیرفت که پس از گذشت سده‌ها از پایان آیین «سوغ سیاوش» برای ملتی که دچار گسست‌های تاریخی و اجتماعی میان دوره‌ها و مردمان شده است - به سبب نبود سنت نوشتاری، کم‌بودن باسوادان، اغتشاش‌های سیاسی و فرهنگی و... روش‌ها چنان در یاد بماند که بتواند در شبیه‌خوانی دوره‌های پسین رخ نماید؛ از سوی دیگر، سیر تکاملی شبیه‌خوانی از آغاز مراسم همگانی سوگواری بر شهادت امام در دوره دیلمی (۳۵۲ ه.ق./ ۹۶۳ م.) تا حدود دوره زند و سال‌های آغازین قاجار که به‌گونه‌ای مستقل بدل می‌شود، نشان می‌دهد که چندان از آن میراث کهن بهره‌ای نبرده و برای شکل‌گیری، نیازمند زندگی و تجربه و زمان بوده است. پس شباهت‌ها از کجا می‌آید؟

به نظر می‌رسد که بیشتر این همانندی‌ها به سرچشمه بازمی‌گردد؛ به فرهنگ^(۸). بن‌مایه‌های فرهنگی، بخش‌ها یا پاره‌هایی را در بر می‌گیرند که با زیستن و محیط پیرامون، میانه‌ای داشته باشند. دیرزمانی در این سرزمین همانند دیگر سرزمین‌های کهن، فرهنگ کشاورزی حاکم بود و این فرهنگ وابسته خدایان باروری و حاصل‌خیزی بود. دین‌هایی که به سبب چنین فرهنگی پدید آمدند، کمابیش با هم هم‌پوشانی داشتند و آگاهی هر دوره، سبب تکامل و گسترش دیدگاه هر یک از آن‌ها شده است. نیای همه دین‌های ایرانی به آیین زُروانی می‌رسد (بنگرید به رضی، ۱۳۹۹) و ریشه ادیان هندوایرانی نیز گیاهی‌ست؛ مثلاً هوم که جهان از هستی او شکل می‌بندد.

پس از لشکرکشی کوروش به میان‌رودان، آناهیتا - ایزدبانوی آب‌ها - نیز به ایزدان ایرانی افزوده شد. او که خدای برکت و باروری بود، هستی‌اش را از ایزدبانوی ایشتر - خدای بابلی - می‌گرفت. در مهریشت از اوستا نیز مهر خدای گیاهی و برکت است (دوست‌خواه، ۱۳۷۷: ۳۵۳ - ۳۸۸). نام این هر دو که در کتیبه‌های سال‌های پایانی هخامنشی یاد شده، گویای فرهنگ چیره کشاورزی‌ست. آیین خاک‌سپاری که

به‌گونه‌ای با گسترش و رشد آن شبیه‌خوانی پدید آمد، وام‌دار این فرهنگ است که به روز پسین یا رستاخیز باور دارد. از این رو، تن درگذشته را چون گیاهان در خاک می‌کارند تا بهاری دیگر، سرزنده و زایا سر از خاک برون آرد و جهانی تازه را نوید دهد.

ساختار شبیه‌خوانی وابسته جهان بینی و شیوه خردورزی پیروان دین‌های ایرانی است که بن مشترک آن را می‌توان در دین‌های زروانی، مهری، مانوی و زردشتی ردیابی کرد؛

«در آغاز، جهان ما نبود. تنها دو گوهر بود؛ روشنایی و تاریکی. گوهر روشنایی، زیبا و نیکوکار و دانا بود و گوهر تاریکی، زشت و بدکار و نادان. قلمرو روشنایی در شمال بود و بی‌پایان. قلمرو تاریکی در جنوب بود و بی‌پایان. شهریار جهان روشنایی، زروان بود و بر جهانی از فروغ و صفا و آرامش حکم می‌راند. در این جهان، مرگ و تیرگی و ستیزه نبود؛ همه نیکی و روشنی بود. در جهان تاریکی، آز- دیو بدخوی بدنهاد- فرمان‌وایی داشت. قلمروی آز به دیوان پلید و بدکار و ستیزه‌جو آکنده بود. این دو عنصر، جدا می‌زیستند و جهان روشنایی از آسیب دیوان جهان تاریکی در امان بود تا آنگاه که حادثه‌ای روی داد. روزی آز در ضمن حرکات دیوآسای خود به جهان روشنان برخورد؛ جهانی دید روشن و زیبا و آراسته. خیره شد و دل در نور بست و در صدد برآمد تا جهان روشنایی را تسخیر کند و گوهر نور را در برگیرد. پس با گروهی از دیوان به جهان روشنایی حمله برد» (یارشاطر، ۱۳۵۱: ۶۸ و ۶۹).

یا در فرگرد نخست بُن‌دهش می‌خوانیم؛ «به دین آن‌گونه پیداست که هورمزد در بالا با همه آگاهی و بهی، زمانی بی‌کرانه در روشنی می‌بود. [...] اهریمن در تاریکی به پس‌دانشی و زدارکامگی فروپایه بود» (بهار، ۱۳۷۶: ۳۲).

این دسته‌بندی دوگانه نور و تاریکی یا حق و باطل همان است که در شبیه‌خوانی، نمایش‌های هندی و چینی و برخی دیگر از نمایش‌های شرقی کهن‌زی می‌بینیم. این دوگرایی در گاتاها نیز به شکل آشه (راستی) و دروج (دروغ) بازتاب یافته^۱ و جهانی که

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به بخش گاهان در (دوست‌خواه، ۱۳۷۷: ۳-۸۷).

میان این دو، بخش شده است^(۹). روایتی کمابیش هم‌گون (با شخصیت‌هایی به نام‌های متفاوت) در کیش مانی هم یافت می‌شود^۱.

در شبیه‌خوانی چنان بر این دو جبهه ناسازگار تأکید می‌شود که کمابیش همه اجزا پس از این جداسازی است که نظم خویش را می‌یابند و به سامان می‌رسند؛ لباس‌ها، شیوه گفتار، صداها، ژست‌ها، رفتار، سرگذشت قهرمان و... همه از این الگوی اصلی پیروی می‌کنند. در حقیقت هرچه نیک است از آن اولیاست و بدی، همه را آن اشقیاست. دور نیست که یورش اشقیا بر اولیای شبیه‌خوانی نیز بازتاب بن‌اندیشه یورش اهالی تاریکی بر اهالی نور در متن دین‌های ایرانی باشد. برای همین است که در شبیه‌خوانی نیز هر کس یا می‌تواند راه نور را پیش گیرد و رستگار شود یا راه تاریکی را برگزیند و گرفتار پادافره و عذاب گردد؛ راه میانه نیست. شبیه‌خوانی با همه دگرگونی‌ها همواره به این الگو وفادار ماند؛ چنان که در شبیه‌روزی روزآمد مانند مالیات‌گرفتن جناب معین‌البکا (بنگرید به ملک‌پور، ۱۳۶۶: ۲۲۲) که روایتش را در دوره قاجار می‌جوید و در ظاهر، هیچ‌گیزی نیز به ماجرای کربلا ندارد، هنوز می‌توان این بخش بندی دوگانه را دید. در این متن، باقر معین‌البکا (شبیه‌گردان) جانشین اشقیا می‌شود و سید علی اکبر شبیه‌خوان نماینده اولیاست. روایت این شبیه‌نامه نیز گویای هم‌انگیزی و آمیختگی نیکی و بدی در جهان کنونی است.

ایرانیان کهن‌زی (مهردینان) بر آن بودند که جهان آسمان‌ها بر سه نیرو استوار است^(۱۰)؛ چنان‌که کشور آنان بر سه نیرو یا طبقه می‌گنجید. از این رو، کشورشان میان نیایشگران (موبدان) و ارتشتاران و کشاورزان بخش می‌شد. این سه بخش همانی است که به‌گونه‌ای در پرچم ایران و رنگ‌های آن دیده می‌شود. جای اجرای شبیه‌خوانی نیز در برگیرنده سه بخش یا سه فضای فیزیکی است؛ نخست سکوی میانه که جایگاه

۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به چکیده اسطوره‌آفرینش در (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۸: ۱۹۴ - ۱۹۶).

اولیاست (نیایشگران) دوم، راهرویی محیط بر سکو که میدانی برای قدرت‌نمایی اشقیاء (ارتشتاران) است و بخش آخر که جایگاه تماشاگران سوگوار (کشاورزان) است. رنگ مایه لباس ارتشتاران همچنان در شبیه‌خوانی سرخ است ولی رنگ لباس اولیا گرچه همچنان از سفید بهره می‌برند، با سبز کشاورزان آمیخته است. شاید مردمی دانستن امامان شیعه از سوی ملت یا پیشه کشاورزی بسیاری از ایشان، سبب این دگرگونی شده باشد. از سوی دیگر، نسبت فراوانی هر طبقه در جامعه، همانند نسبت جایگیری‌شان در اجرای تعزیه بود. موبدان کمترین افراد و کشاورزان بیشترین را داشتند و فراوانی ارتشتاران در میان این دو بود. همچنین اگر بپذیریم که معماری زورخانه، بازمانده‌ای از مهرآبه‌ها و نیایشگاه‌های مهردینان است یا همانندی‌هایی در اندیشه پدیداری‌شان دیده می‌شود، پذیرش همانندی تکیه شبیه‌خوانی با زورخانه‌ها - و از آنجا مهرآبه‌ها - چندان دشوار نخواهد بود.

نبرد بزرگ گیلهانی میان هورمزد و اهریمن در آموزه‌های زردشتی که زمانه‌مند است و با زمان هستی می‌یابد، یکی دیگر از ویژگی‌هایی است که می‌توان نموداری از آن را در شبیه‌خوانی دید. در این نبرد بزرگ و طولانی، چنین فرض شده که جهان ۱۲۰۰۰ سال است. این زمان به چهار دوره ۳۰۰۰ ساله بخش شده - همانند دوازده ماه و چهار فصل سال - که دوره نخست، دوره آفرینش مینوی است و به کام هورمزد. در دوره دوم، اهریمن نیروهایی می‌آفریند برای یاری‌اش در نبرد با اهورامزدا و سپس که به ناتوانی خویش برابر آفریدگان هورمزد پی می‌برد، تا پایان این دوره مدهوش و ناکارآمد می‌شود. در دوره سوم که همه به نبرد هورمزد و اهریمن می‌گذرد، نیکی و بدی به هم درآمیزند که دوره کنونی است و در پایان این دوره، هورمزد پیروز می‌شود و تا پایان (سه هزاره انجامین) جهان به آرامش می‌زید (کریستین سن، ۱۳۹۸: ۵۹-۶۰). پیروزی معنوی شبیه اولیا در همین کوشش و نبردی است که با اشقیاء می‌کنند. آن‌ها به نبرد می‌پردازند تا به آمیختن نیکی و بدی پایان دهند و دوره سوم را به انجام رسانند که پیروزی به نیکان

رسد. شاید از این روست که امام، سرنوشت و تقدیر خویش را در نبرد می‌یابد و شاید آرامش و انتخابش از آن روست که می‌داند به‌زودی دوره سه‌هزار ساله سوم سر می‌رسد و دوره جاودانی نیکی آغاز می‌شود.

گستره مفهوم تن‌پسین (رستاخیز) از همین اندیشه است که در سراسر شبیه‌خوانی سایه افکنده و ساختار دُوری روایت در شبیه‌خوانی و دیگر نمایش‌های ایرانی، ریشه در همین انگاره دارد. طبیعی‌ست که بن‌اندیشه آن همچنان با فرهنگ کشاورزی - رستن و رستن و باز رستن - هماهنگ است؛ چنان‌که از پس هر زمستانی، بهاری نو از راه می‌رسد.

سوگواری برای قهرمان از دست شده - جز آنکه به درمان روحی بازماندگان و راندن نیروهای پلید یا به رحم آوردن ایشان به باور پیشینیان یاری می‌رساند - نشانگر آشفتگی و نظم‌ی از دست شده بود که به دلیل نبود قهرمان شکل گرفته بود؛ زیرا نظم و هماهنگی خاندانی با رفتن قهرمان آشفته می‌شد. آیین‌هایی که به سوگواری می‌پرداخت نیز از این آشفتگی حکایت داشت؛ ساز شکسته نواختن، جامه دریدن، گیسو بریدن، گل به سر و روی زدن و... نمونه‌هایی از این پریشانی و آشفتگی گذرا بود (بیضایی، ۱۳۸۴: ۴۲) که هنوز هم می‌توان ردی از آن‌ها را در آیین‌های محلی بخش‌هایی از ایران و شبیه‌خوانی دید.

سفر یکی از مهم‌ترین عناصر برساننده شبیه‌خوانی بوده که در ساختار آن هم پدیدار شده است. جوزف کمبل بر آن است که سفر می‌تواند هر انسان عادی را به اسطوره بدل سازد (کمبل، ۱۳۷۷: ۱۹۶). اسطوره سفر گرچه می‌تواند کهن‌تر از تاریخ ادیان باشد، در میان ایرانیان با آیین‌های مهری و مانوی و زرتشتی به‌نیکی بازتاب یافته است. بر کتیبه کاخ‌های پارسه گروه‌هایی از انسان‌ها دیده می‌شوند که از سرزمین‌های دور برای خراج‌گذاری و سپاس‌گزاری به نزد پادشاه آمده‌اند. این الگوی سفر همان است که از نگرش دین‌های ایرانی و با دگرگونی‌هایی به شبیه‌خوانی راه

یافته است؛ با این تفاوت که در شبیه خوانی، مرکز عالم - چنان که از شکل صحنه هم پیداست - خاندان امام بوده و در کتیبه های پارسه، مرکز جهان دربار هخامنشی ست.

در متن های دینی اوستایی، انسان (گیومرث) ترکیبی ست از خاک، آب، آفتاب و باد و همه آفریدگان در همین چهار عنصر (آخشیگ) طبیعت نموده می شوند که بنیان هستی گیاهی و فرهنگ کشاورزی بر آن استوار است. شبیه خوانی نیز که به روایت انسان ها و زندگی و نبرد ایشان می پردازد، گونه ای از روایت همین عناصر را در خود گرد آورده است. آب در بسیاری از شبیه نامه ها عنصر مرکزی ست و بیشتر موقعیت های نمایشی بر گرد آب و به واسطه فاصله شخصیت ها با آن شکل می گیرند. دور نیست که ساختار اصلی شبیه نامه ها بر پایه همین فاصله از آب بخش بندی شده باشد^(۱). خاک نیز نشانگر مکان رویداد است؛ تصویری عمومی از زمین. آتش نمودار دوزخ و رستاخیز است و باد نیز در برخی مجالس ها به شکل ملک یاری دهنده امام یا فرشتگان دیگر تصویر می شود. جز این ها، نگاه جزئی نگر می تواند همچنان در برخی پاره ها و جزئیات شبیه خوانی نیز نشانه هایی بسیار از تأثیر دین های گوناگون بر ساختار این نمایش ایرانی بیابد.

۳-۳. بازتاب ادیان در فلسفه دینی شبیه

بررسی نقش اندیشگانی و فلسفی دین های دیگر در شبیه خوانی، بسیار پیچیده است و به بحث هایی گسترده و تخصصی نیاز دارد که بیرون از حوصله و کارویژه این نوشتار کوتاه است. از این رو در این بخش، تنها اشاره ای به این رویکرد می شود تا در بررسی ها نادیده گرفته نشود.

گرچه بسیاری از عناصر فلسفی و فلسفه دینی شبیه خوانی بر پایه دین های ایرانی و سپس نگرش های اسلامی استوار شده است، برخی ویژگی ها نیز خواسته

یا ناخواسته از دین‌های دیگر بدان راه یافته یا سرچشمه آن با دیگر دین‌ها همانند بوده است. پیش‌تر یادآور شدیم که در دوره صفوی، پای بسیاری از کشیشان و مبلغان مذهبی (ارتودوکس و پروتستان) به ایران باز شد و می‌دانیم که بسیاری از این ترویج‌گران مسیحی در بازگویی روایت‌های دینی خویش بر رنج‌های مسیح پای می‌فشارند؛ چنان که تصویر عیسای مسیح در میان ایرانیان آن دوره، بدون تصور رنج‌ها و زجرهایش ممکن نبود. در دوره صفوی که برای نخستین بار مذهب رسمی ایران شیعه شد و کسانی به شکل گسترده و با حمایت حکومت به آگاهی‌رسانی و تبلیغ برای این مذهب پرداختند، شیوه‌های تبلیغی ایرانیان چندان روش‌مند نبود و برخی این روش‌ها را بر پایه آزمون و خطا آموختند. شیوه بازگویی کشیشان مسیحی که نقشی مهم در ایمان و باور مؤمنان بازی می‌کرد، روشی آزموده در برابر روحانیان شیعه قرار داد. شاید از این دوره است که روایت‌های شیعیان از اسلام، بیشتر بر رویدادهای عاشورا و امام حسین و یارانش تمرکز می‌یابد و بیش از پیش نیز بر تصویر رنج‌های ایشان متمرکز می‌شود و در رقابت با کشیشان مسیحی، رنج‌های خانواده امام رفته‌رفته با نقشی گسترده‌تر و پررنگ‌تر تصویر می‌شود. گویی این همانندسازی روش روایت به همانندپنداری امام حسین و عیسی مسیح (در این نمونه) کشیده می‌شود و برخی اندیشه‌های بنیادین دین مسیح از این راه به آیین‌های سوگواری عاشورا و شبیه‌خوانی راه می‌یابد. شاید مهم‌ترین تأثیری که شبیه‌خوانی از مسیحیان گرفت، باور ایشان به فدایی شدن عیسی در راه امت و به دوش کشیدن بار گناه مردمانش بود. این نگره به شکلی شگفت‌آور به نسخه‌های شبیه وارد شد و امام حسین جانشین مسیح در این نگرش شد؛ به‌گونه‌ای که شیعیان نیز به این باور رسیدند که امام برای بخشش گناهان امت اسلام، خویش را قربانی کرده است. این نگرش که در دوره صفوی پرورده شد تا دوره قاجار رشد کرد و چنان شد که شبیه‌نگاران معتقد آغاز قاجار، شبیه‌نامه‌ای جداگانه به نام «نجات امت» نوشتند (بازمانده‌ای از آن در نسخه شماره

۲۰۴۵۵ کتابخانه مجلس دیده می‌شود) که به عنوان درآمدی بر شبیه‌خوانی محرم بوده و گویا تا آغاز دوره ناصری همچنان اجرا می‌شده است؛ ولی در این دوره کم‌کم منسوخ شد و از رواج افتاد.

خبر آوردن جبرئیل بر پیامبر که امام حسن از زهر شهید شود و امام حسین را در کربلا به ستم شهید کنند، شبیه‌نامه‌ای دیگر با همین نگره است که کهن‌ترین نسخه آن از دوره فتح‌علی‌شاه به دستمان رسیده است (خوجکو، ۱۳۵۵: ۲۵-۳۹). گرچه این مجلس هم رفته‌رفته رنگ باخت و کمتر اجرا شد، دیدگاه یادشده در میان شبیه‌نامه‌های دیگر همچنان به زندگی پرداخت. به نمونه‌های زیر بنگرید!

- در مجلس شهادت امام حسین که محمدباقر معین‌البکا به سال ۱۲۸۹ ه.ق. (نسخه ۲۰۲۵۲ کتابخانه مجلس) سروده است؛ «امام (به ابن سعد): میندازید بی‌لشکر شدم در عجز می‌کوشم/ اگر خواهیم ز خون دریا کنم این دشت و میدان را/ نمودم با خدا عهدی، شفیع شیعیان گردم/ عوض داده خدا بر من، کلید خلد و رضوان را» (کوچک‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

- در مجلس شهادت امام حسین از مجموعه خوجکو؛ «مگر نه شرط نمودم به خالق یکتا؟/ به راه دوست دهم جان خود ز روی وفا؟/ مگر نه عهد نمودم به خالق ذوالمن؟/ مگر نه شرط نموده‌ست جد من با من؟/ که جان خویش فشانم به دشت کرب و بلا؟/ شفیع امت عاصی شوم به روز جزا؟» (خوجکو، ۱۳۵۵: ۱۶۹).

- در شبیه‌نامه دست‌نوشته صحرای محشر به شماره ۲۰۳۲۴ از کتابخانه مجلس؛ «حوریان (به امام): شفیع عاصیانی تو! / بهشت جاودانی تو! / امین شیعیانی تو! / تویی هادی، صف محشر!» (کوچک‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۲۲).

- در مجلسی دیگر از شهادت امام حسین آمده است؛ امام حسین: «شیعیانی که غرق عصیان‌اند/ شیعه‌اند و گناهکاران‌اند/ همگی را ببخش ای ذوالمن! / تو به این

خون حلقِ نازک من» (کوچک‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

- همچنین در نسخه‌ای دیگر از مجلس شهادت امام حسین می‌بینیم؛ «امام: [...] صف حشر بی سخن بخشی / همگی را به خون من بخشی» (همان: ۳۱۹).

این دیدگاه چنان در شبیه‌نامه‌ها گسترش یافت که به باوری همگانی بدل شد و از این راه به کتاب‌های علمای دینی و شاعران نیز راه یافت. برای نمونه، مجتهدی به نام موسوی (۱۲۸۵-۱۳۵۷) نوشته است؛ «شهادت امام حسین به عوض گناهان شیعیانش است و سپری ست برای ایشان در برابر آتش [دوزخ]» (موسوی تبریزی، ۱۳۷۴ ه.ق: ۱۸۶). سروش اصفهانی (۱۱۹۱-۱۲۴۷) در شعری زبان حال امام را سروده است که می‌گوید:

من سیرم از حیات وگرنه کنم روان

در هر قدم به روی زمین چشمه حیات

بهر شفاعت گنه دوستان خویش

کردیم سینه را هدف تیر حادثات

(سروش اصفهانی، ۱۳۳۲: ۷۳۹).

نمونه‌ای از آن را می‌توان در نظر ادوارد براون هم دید؛

«از برخی وقایع که در این تاریخ وارد شده است، معلوم می‌شود که شیعیان، ناخواسته در برخی اعتقادات با مسیحیان شباهت دارند. از آن جمله، اعتقاد به شفاعت است که شهادت امام حسین را مانند عیسی برای طلب بخشش گناه در روز قیامت ضروری می‌دانند» (براون، ۱۳۴۵: ۳۲۷).

این اندیشه نه تنها در شبیه‌نامه شهادت امام که در بسیاری شبیه‌نامه‌های دیگر نیز دیده می‌شود. برای نمونه، در نسخه‌ای از مجلس شهادت حضرت علی، ناشناسی

روی بسته راه را بر خانواده امام می‌بندد و از آن‌ها می‌خواهد که جسد امام را به او بسپارند. در گفت‌وگوی میان حسنین با او و پس از کش‌مکشی مناسب، وی به ناگهان نقاب از چهره می‌اندازد و خواننده/تماشاگر متوجه می‌شود که این نقابدار، خود حضرت علی‌ست. او می‌گوید با خود عهد کرده که هنگام مرگ هر مسلمان برای شفاعت بر بالینش بیاید و به همین دلیل در زمان شهادت خویش نیز چنین کرده است. یا در مجلس شهادت امام رضا که امام برای شفاعت سلمانی، دربار مأمون را ترک کرده و به لحظه‌ای خویش را به سبزواری می‌رساند تا در پیشگاه دو ملک، دوستدار خویش را شفاعت کند (کوچک‌زاده، ۱۳۹۲: ۵۳). گرچه ردی از این اندیشه شفاعت را می‌توان در کتاب‌های روضة‌الشهدای کاشفی و جلاء‌العیون مجلسی - از سرچشمه‌های اصلی شبیه‌نامه‌ها - نیز دید، با این همه به نظر می‌رسد فلسفه اسلامی، هدفی ژرف‌تر و بزرگ‌تر برای شهادت امام در نظر دارد. از تفسیر نشانه‌های دین‌های ایرانی نیز هدفی مهم‌تر می‌توان برای این کنش دریافت که شفاعت، بخشی کوچک از آن هم شمرده نمی‌شود. با این همه، تشنگی و شفاعت دو کنش تنائی‌ست که در اندیشه تماشاگر این نمایش ادراک‌پذیر بود. شگفت‌آور است که در بررسی روایت‌های مستند بازمانده از زندگی و شهادت امام حسین، هرگز هدف امام از سفر و سپس تن دادن به نبرد، شفاعت امت جدش نیامده است؛ در حالی که پیروان مسیح بر این باورند که پس از رانده شدن آدم و حوا از بهشت، همه آدمی‌زادگان گناه‌کارند و مسیح برای بخشش این گناه ذاتی‌ست که خویش را قربانی می‌کند. مسلمانان در بنیاد دین‌شان گناه‌کار نیستند که برای بخشش خویش به قربانی نیازی داشته باشند.

دیگر آنکه در بسیاری از شبیه‌نامه‌ها دیده می‌شود که فلک، آسمان، چرخ و تقدیر در رویارویی با نیکی و داد (خداوند) قرار می‌گیرد و نیکان شبیه، همیشه از این فلک شکوه دارند؛ گویی هر آنچه نیکی‌ست را خداوند آفریده و هر آنچه شر بوده، آفریده فلک یا تقدیر است. به این نمونه‌ها بنگرید!

- «سکینه: چه کنم ای فلک از جور تو؟ من بی پدرم/ بی پدر بودن من سهل، چرا دربه‌درم؟» (کوچک‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۴۷).
 - «مسلم: افسوس ای فلک که به ظلمت قرین شدی/ هم‌دست با اعدای دین متین شدی» (همان: ۳۵۲).
 - «امام حسین: یارب! فلک، عنان سلیمان کربلا/ آخر کشید سوی بیابان کربلا» (کوچک‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۱).
 - «زینب: فلک! خراب شوی! ظلم کن، ولی به حساب! نه آنکه خانه‌ایمان، کنی ز ظلم خراب! چه کرده‌ایم؟ فلک! خانه‌ات خراب شود! برو که چون دل زینب، دلت کباب شود!» (همان: ۶۱).
 - «امام حسین: ای چرخ دون پرست ز دستت هزار داد! تا کی کشم ز دست تو، من آه از نهاد؟/ این کینه‌تو، چرخ! به ما تا به کی بود؟/ وارون نمی‌شوی ز چه، ای چرخ از عناد؟» و «امام حسین: خلاصی حسین، ممکن ز قوم دون نخواهد شد/ قضای آسمانی چرخ، دیگرگون نخواهد شد/ مرا از تیرکاری‌های تو ای چرخ کج رفتار! ز سر، شوق شهادت از سرم بیرون نخواهد شد!» (همان: ۲۱۴).
- دور نیست که فلسفهٔ چنین رویکردی به دوانگاری ادیان ایرانی بازگردد؛ نیکی و بدی و نور و تاریکی به‌گونه‌ای، اساس چنین اندیشه‌ای را شکل داده است. همچنین می‌توان ردپایی از این جهان‌چندخدایی را در شاهنامهٔ فردوسی، مهم‌ترین سرچشمهٔ حماسی شبیه‌خوانی نیز دید.

۴. نتیجه

شبهه‌سازان پیشین که مسلمان بودند، نیم‌نگاهی نیز به دیگر ادیان داشتند و تلاش می‌کردند توجه تماشاگران غیرمسلمان را همانند هم‌کیشان خویش جلب کنند. شاید از همین راه است که این شیوه‌نمایشی در سفرنامه‌ها و گزارش‌های سیاسی فرنگیان ثبت شده است. پس چندان عجیب نبود که شبهه‌نویس و شبهه‌گردان آن زمان که به تماشاگران و واکنش آن‌ها می‌اندیشید، حکایت‌های خود را به گستره‌شخصیت‌های ادیان دیگر بکشاند. او در پی ارتباط بود. به نظر می‌رسد در این بررسی، بیش از هر چیز با بازتاب ادیان در شبهه‌خوانی روبه‌رو هستیم تا با تابش بی‌واسطه‌دین‌ها؛ به سخن دیگر، حضور هر نشانه از هر دین و آیینی در آغاز از صافی ذهن شبهه‌نویس باورمند شیعه عبور کرده و با دگرگونی‌هایی که آن را با عناصر دیگر همگون یا هماهنگ کرده، در متن جای گرفته است. این همان واکنشی است که زبان فارسی نیز از پس هزاره‌ها و یورش‌های گوناگون و حاکمانی متفاوت پیش گرفت و برای همین است که به نابودی نینجامید. زبان فارسی کوشید واژه‌های فرهنگ‌های دیگر را با دگرگونی در کارویژه و ساختارشان به کار بندد و به این ترتیب بر گستره‌واژگان و کارویژه‌های خویش بیفزاید. شبهه‌نویسان و شبهه‌گردانان معتقد پیشین با اندیشه‌فنی/نمایشی خویش در پی ارتباطی گسترده بودند و می‌کوشیدند نه تنها با هم‌کیشان خویش که با اهالی دین‌های دیگر نیز در شبهه‌خوانی به گفت‌وگو بنشینند. آن‌ها کوشیده‌اند تا از هر مرزی برای رسیدن به این رابطه بگذرند. شاید اینک بتوان شبهه‌خوانی را کهن‌الگوی گفت‌وگوی ادیان و تمدن‌ها نامید.

پی‌نوشت‌ها

۱. کتاب‌های تاریخی بر آنند که در این نبرد، پیروزی با حضرت علی بود.
۲. ابن کثیر (درگذشت ۷۷۴) نیز در البداية و النهاية بدین موضوع اشاره کرده است: «ثم دخلت سنة ثلاث و ستين و ثلاث مائه (۳۶۳) فيها في عاشوراء عملت البدعة الشنعاء [...] و ذلك ان جماعة من اهل السنة اركبوا امرأة و سموها عائشه و تسمى بعضهم بطلحه و بعضهم بالزبير و قالوا نقاتل اصحاب علي، فقتل بسبب ذلك من الفريقين خلق كثير [...]» (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۳۱۲).
۳. بسیاری از شبیه‌نامه‌هایی که در این نوشتار یاد شده‌اند، از دو فهرست مهم شبیه‌نامه‌ها آمده‌اند؛ ۱. مجموعه‌ی نسخه‌های دست‌نوشته کتابخانه مجلس (کوچک‌زاده، ۱۳۸۹)؛ ۲. نسخ شبیه‌نامه‌های کتابخانه واتیکان (خوجکو، ۱۳۵۵). جز این‌ها اگر از شبیه‌نامه‌ای یاد شده یا عنوان شبیه‌نامه مهجور و کمتر شناخته شده بوده، به منبع آن در متن مقاله اشاره شده است.
۴. به نظر می‌رسد این رویکرد نیز از جامعه و تجربه زیسته شبیه‌نویس می‌آید یا از روایت‌های زندگی یهودیان در عهد پیامبر. همان‌گونه که بدخواهی سنیان در تعزیه، می‌توانسته بر بنیان بدخواهی کهنه ایرانی و عرب استوار شده باشد و از آن نسب برد.
۵. می‌دانیم که «دوره صفوی، بزرگ‌ترین عصر تماس فرهنگی و تبادل افکار میان ایران و شبه‌قاره هند و نفوذ هنری و فرهنگی ایران در هند و پاکستان بود» (محبوب، ۱۳۸۴: ۱۷۵). همچنین پس از فتح هند به دست نادرشاه افشار، ارتباطی فرهنگی میان هندوان و ایرانیان ادامه یافت و تا آنجا پیش رفت که در دوره‌ای نه‌چندان کوتاه، زبان رسمی ایشان نیز فارسی شد. بخش بزرگی از نسخه‌های ارزشمند فارسی و کتاب‌های گوناگون، همچنان در بهترین کتابخانه‌های هند نگهداری می‌شود. این رویکرد، سبب دادوستد فرهنگی شد و شاید از این مسیر در شبیه‌نامه‌ها به یادگار ماند.

۶. تا آنجا که به یاد می‌آورم، خط اصلی مجموعه کلیله و دمنه نیز نبرد همیشگی شیر و گاو است. پس بسیار ممکن است که ریشه‌های آن کتاب نیز به آیین مهرپرستی بازگردد.
۷. زنده‌ترین نشانه‌های مهر را همچنان در ورزش باستانی ایران می‌توان دید. معماری و آیین‌های ورزشگاه باستانی ایران - زورخانه - هنوز هم وابستگی خویش را به عبادتگاه‌های مهردینان و آیین‌هاشان نشان می‌دهد. همچنان هم علی^(درویش) جایگزین اسلامی مهر - مهم‌ترین چهره پهلوانی این ورزش/ آیین است و مدح و پاسداشت او، مهم‌ترین نیایش‌های (ذکر) مرشد زورخانه و پهلوانان آن را در بر می‌گیرد.
۸. واژه CULTURE (فرهنگ) پیش‌تر به سرچشمه آب‌ها در فرهنگ کشاورزی گفته می‌شد که در امتداد سلسله کاری‌ها شکل می‌گرفتند. آب‌هایی که از زیر طبقه‌های گوناگون زمین/فرهنگ به دست مردمان هر دوره می‌رسیدند.
۹. شاید باور کنونی ما بر دوپارگی جان و تن یعنی روح یا جسم هم به چنین سرچشمه‌ای بازگردد.
۱۰. مهم‌ترین دستور دینی/ اخلاقی ایشان نیز سه‌گانه است؛ پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک.
۱۱. برای نمونه بنگرید به شبیه‌نامه شهادت حضرت عباس. تشنگی و نبودن آب، کودکان خانواده امام را با خواهشی برابر عباس قرار می‌دهد (موقعیت نخست و گره‌افکنی). عباس به دشمن می‌تازد تا برای آن‌ها آب بیاورد (موقعیت دوم؛ گسترده شدن گره پیشین). عباس به فرات می‌رسد و به یاد تشنگی امام، آبی نمی‌نوشد (موقعیت سوم؛ تصمیم نهایی). عباس می‌خواهد آب را با مشک برساند که دشمنان مانع می‌شوند و او دستانش را از دست می‌دهد (موقعیت چهارم؛ درگیری). آب به خیمه‌ها نمی‌رسد و عباس شهید می‌شود (موقعیت پایانی).

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۱)، تاریخ کامل، برگردان عباس خلیلی، ج ۱۴ و ۱۵، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
۲. ابن کثیر، حافظ عمادالدین اسماعیل ابن عمر دمشقی (۱۴۰۸ ق. / ۱۹۸۸ م.)، البداية و النهایة، به تصحیح علی شیری، ج ۱۱، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳. اسماعیل‌پور مطلق، ابوالقاسم (۱۳۹۸)، اسطوره آفرینش در کیش مانی، چ ۲، تهران: چشمه.
۴. اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۴۵)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
۵. براون، ادوارد (۱۳۴۵)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، چ ۴، تهران: ابن‌سینا و مروارید.
۶. بهار، مهرداد (۱۳۷۶)، پژوهشی در اساطیر ایران، چ ۲، تهران: آگه.
۷. بیضایی، بهرام (۱۳۸۴)، «درباره عباس هندو»، دفترهای تثاتو، دفتر پنجم، تهران: نیلا، صص ۷-۴۶. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۸. رضی، هاشم (۱۳۹۹)، آیین زروانی، تهران: بهجت
۹. روسی، انوره و آلتسیو بمباچی (۱۳۹۶)، فهرست دستنویس‌های نمایش مذهبی ایران در کتابخانه واتیکان، برگردان حسین اسماعیلی، تهران: نمایش.
۱۰. خوجکو، الکساندر (۱۳۵۵)، جنگ شهادت، به‌کوشش زهرا اقبال (نام‌دار)، زیر نظر محمدجعفر محجوب، ج ۱، تهران: سروش.
۱۱. دوست‌خواه، جلیل (۱۳۷۷)، اوستا؛ کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، ج ۱، چ ۴، تهران: مروارید.

۱۲. رضی، هاشم (۱۳۸۱)، آیین مهر: پژوهش‌هایی در تاریخ آیین رازآمیز میتراپی در شرق و غرب، تهران: بهجت.
۱۳. سروش اصفهانی، محمدعلی (۱۳۳۲)، دیوان سروش اصفهانی، به‌کوشش محمدجعفر محجوب، ج. ۲، تهران: امیرکبیر.
۱۴. شهیدی، عنایت‌الله (۱۳۸۰)، پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۵. شیل، لیدی (۱۳۶۲)، خاطرات لیدی شیل همسر وزیرمختار انگلیس، برگردان حسین ابوترابی‌ان، تهران: نو.
۱۶. صالحی‌راد، حسن (۱۳۸۰)، مجالس تعزیه، ج. ۲، تهران: سروش.
۱۷. فیاض، هاشم (۱۳۶۷)، «تعزیه یوسف و زلیخا»، فصلنامه تئاتر، ش. ۱، بهار، صص ۸۴-۱۴۵.
۱۸. کریستین سن، آرتور (۱۳۹۸)، نخستین انسان و نخستین شهریار، برگردان فارسی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ج. ۷، تهران: چشمه.
۱۹. کمبل، جوزف (۱۳۷۷)، قدرت اسطوره، برگردان عباس مخبر، تهران: مرکز.
۲۰. کوچک‌زاده، رضا (۱۳۸۹)، فهرست توصیفی شبیه‌نامه‌های دوره قاجار، تهران: کتابخانه مجلس.
۲۱. _____ (۱۳۹۰)، فهرست توصیفی شبیه‌نامه‌های پراکنده، تهران: کتابخانه مجلس.
۲۲. _____ (۱۳۹۲)، رضای‌نامه، تهران: سورهمهر.
۲۳. _____ (۱۳۹۲)، فهرست توصیفی شبیه‌نامه‌های ملک، تهران: کتابخانه ملک.
۲۴. محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۴)، «تأثیر تئاتر اروپایی و نفوذ روش‌های نمایشی آن در تعزیه»، تعزیه؛ آیین و نمایش در ایران، ج. ۲، تهران: سمت.

۲۵. مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸)، شرح زندگانی من، چ. ۶، تهران: زوار.
۲۶. ملک‌پور، جمشید (۱۳۶۶)، سیر تحول مضامین در شبیه‌خوانی، تهران: جهاد دانشگاهی.
۲۷. ملیجک، غلام‌علی
۲۸. موسوی تبریزی مستنبط، احمد (۱۳۷۴ ق.)، القطرة من بحار مناقب النبی و العتره، ج. ۱، نجف: مطبعة نجف.
۲۹. هدایت، رضاقلی (۱۳۳۹)، روضة الصفا، ج. ۱۰، تهران: خیام.
۳۰. یارشاطر، احسان (۱۳۵۱)، داستان‌های ایران باستان، چ. ۴، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۱. یغمایی، اقبال (۱۳۴۹)، «مدرسه دارالفنون ۱۲»، ماهنامه یغما، ش. ۲۶۵، مهرماه.
32. Gobineau, Josef (1950), Religions et Philosophies Le Asia central, Paris.